

# فتح خراسان

از کتاب «فتوح البلدان»

(تالیف امام احمد بن یحیی بن جابر بغدادی معروف بیلادری)

ترجمه آقای سید محمد صادق خان حسینی

نماینده معارف ایران در عراق (بغداد)

گویند که ابو موسی اشعری «عبدالله بن بدیل بن ورقاء الخزاعی» را بفتح مامور کرد و او بکرمان رسید و رهسپار شد تا به «طبسین» وارد شد که از دروازه‌های قلمرو خراسان بود و عبارت از دو قلعه بود یکی «طبس» و دیگر «کرین» و هر دو در گرمسیر بودند و نخل داشتند و وی غنیمتی حاصل کرد و گروهی از مردم طبس بنزد عمر رفتند و بیست و یاقولی هفتاد و پنج هزار (۲) باوی مصالحه کردند و برای ایشان نامه‌ای نوشت.

نیز گویند که عبدالله بن بدیل از اصفهان بخودی خود آهنگ خراسان کرد و چون خلافت عثمان بن عفان رسید عبدالله بن عامر

(۱) یکی از وظایف بزرگی که مجله شرق بهعهده خود گرفته است ترجمه فصول و صحایف کتب زبانهای بیگانه راجع بایرانست و مخصوصا کتب مورخین عرب که تا قرن ششم و هفتم همواره مشحون از فوایدیست که در تحقیق تاریخ ایران بسیار اهمیت دارد و چون عامه مردم ایران بر آن دسترس ندارند ترجمه آن بزبان فارسی یکی از بزرگترین خدماتیست که میتوان بایران کرد و البته اداره مجله از پذیرفتن و نشر دادن هر چه خوانندگان محترم و فضلاء این عصر بفرستند کمال منت را خواهد داشت و مخصوصا از کسانی که در کتب عرب دست دارند تمنی می‌رود که درین باب با مجله شرق مساعدت فرمایند.

(۲) درهم چنانکه معمول مورخین عرب در آن زمانست

ابن کریز را بسال ۲۸ یا ۲۹ بسن ۲۵ سالگی بعمل ولایت بصره گماشت و او قسمتی از فارس را فتح کرد و در سال ۳۰ بفتح خراسان پرداخت و زیاد بن ابی سفیان را از جانب خود حکمران بصره قرارداد. احنف بن قیس یا بگفته دیگر عبدالله بن حازم بن اسماعیل الصلت بن حبیب السلمی که بر مقدمه الجیش وی امیر بود با مردم طبسیین صلح کرد و ابن عامر «احنف بن قیس» را پیش آهنگی فتح قهستان فرستاد و با هیاطله که گروهی از ترکان بودند و یا بقول دیگر گروهی از «الواط» بودند که فیروز ایشان را جلای وطن داده و بهرات آورده بود و با ترکان محشور گشته بودند روبرو شد که درین واقعه مردم قهستان را یاری می کردند. ایشان را شکست داد و قهستان را بجنک گرفت یا بگفته دیگر مردم قهستان را مجبور کرد بدرون قلعه خود پناه برند، پس از آن ابن عامر رسید و از وصلح خواستند و بششصد هزار درم صلح کردند.

معمربن المثنی گوید بلاد قهستان را که امروز مسکن قبیله بکر بن وائلست امیر بن احمر الیشکری فتح کرد. ابن عامر «یزید الجرشى ابا سالم بن یزید» را از سوی خود بروستای زام در نیشابور فرستاد و آنجا را بقهر گرفت و باخرز را هم که روستای دیگر نیشابور بود مسخر کرد و نیز ناحیه جوبین را گرفت و گروهی را اسیر کرد و از سوی دیگر ابن عامر «اسود بن کثوم العدوی عدی الرباب» را که مردی پارسا بود روانه بیهق کرد و او از شکاف باروئی که برگرد شهر بود با گروهی از مسلمانان وارد شد. دشمنان فی الفور آن شکاف را بروی بستند، اسود بجنک پرداخت و با همراهانش کشته شد. پس از اسود (ادهم بن کثوم) فرمانده سپاه شد و او جنک کرد تا شهر بیهق را گرفت و بردشمن ظفر یافت. اسود

همواره دعا می کرد که خداوند از بطون جانوران او را بمحشر بر انگیزد لهذا برادر وی او را دفن نکرد و فقط یارانش را بخاک سپرد. پس از آن ابن عامر «بشت» را از نیشابور و «اشبندروخ» و «زاوه» و «خواف» و «ایبرائن» و «ارغیان» را از توابع نیشابور گرفت. سپس متوجه «ابرشهر» شد که شهر نیشابور باشد و چند ماه آنرا در محاصره داشت. چون پاسبانی این شهر را بر چهار ربع قسمت کرده و هر ربعی را یکی از سرداران سپرده بودند، يك تن از آن سرداران نعهد کرد که مسلمانان را وارد شهر گرداند و ایشان را شبانه گام وارد کرد. مرزبان ابرشهر که از حادثه مسبوق شد با گروهی از همراهان خویش در کهنه در متحصن شد و بشرط آنکه قلمرو نیشابور را در مقابل مقرری معلومی واگذار نماید زنهار خواست این عامر پذیرفت بشرط آنکه مال المصلحه هزار هزار یا بقولی هفتصد هزار باشد و در موقع فتح قیس بن الهیثم السلمی را حکمران نیشابور گردانید و نیز ابن عامر «عبدالله بن خازم السلمی» را بفتح روستای «حمراندز» از توابع نسا فرستاد. صاحب اختیار نسا پیش آمد و با ابن عامر بیستصد هزار درهم صلح کرد یا بقولی دیگر خراج زمین را در عهده گرفت بدان شرط که کسی را نکشند و اسیر نکنند.

درین میان «بهنه» که صاحب ایورد بود بر ابن عامر وارد شد و در مقابل چهار هزار درهم با وی صلح کرد و بگفته دیگر عبدالله بن خازم را بایورد فرستاد و او با حکمران آنجا بچهارصد هزار درهم صلح کرد. پس از آن ابن عامر عبدالله بن خازم را بفتح سرخس فرستاد، رادویه که مرزبان آن دیار بود پس از جنگ زنهار خواست بشرط آنکه صدتن از قلمرو وی اسلام بپذیرند و تمام زنان

را واگذار نماید ، اتفاقاً دختر او از آن ابن خازم شد و او را بزنی گرفت و «میثاء» نام نهاد و ابن خازم برخاک سرخس مستولی شد و بقولی دیگر بنا بود که رادویه صد تن را از قلمرو خود که باسلام آوردن مایل باشند معرفی کند و چون نام خویش را در آن میان ذکر نکرد شهر را بقره گرفتند و او را کشتند . پس از آن ابن خازم از سرخس یزید بن سالم را که مولای شریک بن الاعور بود بسوی «کیف» و «بینه» فرستاد و او آنجا را گرفت و «کستارنک» مرزبان طوس نزد ابن عامر رفت و بششصد هزار درهم باوی صلح کرد . ابن عامر گروهی از غازیان را بفرماندهی « اوس بن ثعلبة بن رقی» بفتح هرات فرستاد یا بقولی دیگر خلید بن عبدالله الحنفی را مامور کرد و صاحب اختیار هرات از عزیمت ایشان آگاه گشت بنزد ابن عامر رفت و هرات و بادغیس و بوشنج را باوی مصالحه کرد بجز جمعی از طغیان کنندگان که ایشانرا بقره گرفتند و ابن عامر بوی چنین نوشت :

« بسم الله الرحمن الرحيم ، اینست آنچه عبدالله بن عامر صاحب اختیار هرات و بادغیس و بوشنج را بدان مامور خود گردانید و او را فرمود که از خدای پرهیزد و با مسلمانان از راه نصیحت و صلاح رفتار کند و آنچه در اختیار اوست اصلاح کند و با وی در باب هرات و کوه و صحرای آن مصالحه کرد بر آن شرط که جزیه ای را که بدان صلح افتاده است بپردازد و آنرا عادلانه بر اراضی قسمت کند و بر هر کس قیام بتعهد خود نکرد مسلمست که دیگر عهد و پیمانی نخواهد بود ، ربیع بن فهشل نوشت و ابن عامر مهر کرد »

بقیه دارد